



### جواد الائمه ؛ اسوه کرامت

حضرت امام محمد تقی ، علیه السلام ، در ماه مبارك رمضان سال 195 هجری بدینا آمد و در ماه ذیعقده سال 220 در 25 سالگی به شهادت رسید .

زندگی آن حضرت اگر چه بر اثر شقاوت ظالمانه روزگار ، دیری نپائید ، اما در آن مقطع زمان ، روشنی بخش روح و جان شیعیان بود .

قرن دوم و سوم هجری برهه ای حساس و پرتلاطم در تاریخ شیعه است . شیعیان پس از روزگاری دشوار در مسیر پرتلاطم جریانهای فکری و عقیدتی قرارداداشتند و در برابر هجوم ظالمانه دشمنان پایداری می کردند . از آنجا که اراده الهی بر آن بود که رشته امامت رسید ، حضرت امام جواد (ع) پس از شهادت پدر بزرگوارش ، حضرت امام رضا در خرد سالی ، در سن هفت سالگی زمام قافله امت را بدست گرفت و به امامت رسید . حضرت امام جواد (ع) نخستین امام شیعه است که در خردسالی به امامت رسید . این مساله بر اثر طعن مخالفان و توطئه ظالمان مایه حیرت و سرگردانی برخی از شیعیان بود . آنانکه از دسترسی به ساحت حضرت امام محروم بودند، باگونه ای تنش واضطراب فکری مواجه شدند ، اما بر اثر خود گرایی شیعه و ایمان ژرف به مفهوم سترگ امامت اندك اندك از حجم ابرهای تیره تردید و تزلزل کاسته شد . (1)

## زمینه سازی برای امامت

حضرت جواد (ع) ، ظاهرا از زمان امام صادق آغاز شده بود ، ابوبصیر از اصحاب امام صادق می گوید :برآن حضرت وارد شدم درحالی که پسر پنج ساله ای دست مرا گرفته بود ، سپس امام فرمود : چگونه خواهید بود زمانی که همانند این پسر حجت خدا بر شما گردد. (2)

امام رضا (ع) نیزگاه شیعیان را به این مساله مهم توجه می داده است ، از ابونصر بزنطی نقل شده است که ، من وصفوان بن یمنی برامام رضا (ع) وارد شدیم - درحالی که ابوجعفر (امام جواد (ع) که سه سال سن داشت ایستاده بود ، ماعرض کردیم فدایت گردیدم ، اگر پناه بر خدا اتفاقی بیفتد ، بعد از شما چه کسی امام است ؟ حضرت فرمود : همین پسر و بادست به ابوجعفر (ع) اشاره کرد ، ماعرض کردیم با اینکه اودراین سن وسال است ؟

حضرت فرمود : آری ! درهمین سن وسال خدای تبارک و تعالی به حضرت عیسی (ع) که دوساله بود ، احتجاج فرمود . (3)

اینکه کودکی خردسال رهبری امت را عهده دارشود ، نخستین بار درمورد امام جواد (ع) تحقق یافت ، سن کم آن حضرت حتی عده ای از شیعیان را درباره مسئله امامت به تردید انداخته بود به گونه ای که گاه سؤال می کردند تا زمانیکه ایشان به سن امامت برسند ، چه کسی امام شیعه خواهد بود ؟ وخواص شیعه پاسخ می دادند، اگرنا به فرموده ائمه اطهار حضرت جواد امام وپیشواست سن کم اومسئله ای نیست واو باوجود سن کم شایستگی اداره امور مسلمین را دارد .

به هر حال مراجعات مکرر به ایشان وپاسخ بدون تأمل آن حضرت به سؤالات ، عظمت ومقام علمی ایشان را برهمگان ثابت نمود.

ایام حج بود ، چهل نفر از علمای بغداد وسایرشهرها جمع شده ، به قصد حج حرکت کردند از طریق مدینه آمدند تا امام جواد را ببینند. وقتی به خانه امام جعفر صادق (ع) وارد شدند آنجا خالی بود ، آمدند روی فرش بزرگی نشستند، دراین هنگام عبدالله بن موسی به طرف آنها آمد وبالای مجلس نشست، منادی صدازد، این فرزند رسول الله (ص) است هرکس مسئله ای دارد سؤال نماید، سپس خود مسائلی سؤال کرد واو پاسخهای نادرست داد، لذا شیعیان متحیر ومحزون شدند وفقها هم مضطرب گشتند بلند شدند وتصمیم گرفتند برگردند، پیش خودشان فکرکردند، اگر امام جواد (ع) امام بود پاسخ مسائل را تکمیل می کرد، دراین هنگام دربی از بالای مسجد بازشد وموفق خادم امام (ع) وارد گردید و گفت این ابوجعفر است ، پس همه بلند شدند وبه طرف او رفتند وجلوی ایشان قرارگرفتند وبراسلام کردند، سپس امام درحالی که دوپیراهن برتن وعمامه ای برسرداشت ودرپاهایش نعلین بود وارد شد ونشست .همه مردم ساکت شدند تا اینکه کسی که مسائلی داشت بلند شد ومسائل خود را بیان کرد ، امام جواد پاسخهای صحیح وکامل داد لذا همه خوشحال شدند وبرای حضرت دعا کردند و از اوتشکرنمودند وبه ایشان عرض کردند ، عموی شما عبدالله چنین وچنان فتوا داد !

امام فرمود :لااله الاالله ای عمو فردای قیامت برای بسیار گران خواهدبود که پیش خدا بایستی وخدا به تو بگوید چرا بدون علم وآگاهی برای بندگان فتوا دادی درصورتیکه درمیان امت از توالمتر موجود بود ! (4)

درحدیث علی بن جعفر عموی امام رضا (ع) هم این مشکل ترسیم شده وامامت امام جواد (ع) اثبات گردیده است .خصوصا با توجه به اینکه علی بن جعفر ، معاصر برادرش امام موسی بن جعفر (ع) وبرادرش امام رضا

وامام جواد (ع) بود ... ازایشان نقل شده که گفت :

خداوند ابوالحسن امام رضا رایاری نمود وقتی که برادر وعمویش به اوستم کردند و حدیثی را نقل می کند تامی  
رسد به اینجا که می گوید : پس من بلند شدم ودست امام جواد (ع) فرزند امام رضا (ع) را گرفتم وگفتم ، پیش  
خدا شهادت می دهم که توامام من باشی .

این حدیث وسند محکم وامثال آنها که تعداد آنها هم زیاد است ، اهمیت فراوان دارد واضطرابی را که درمورد  
مساله امامت بعد از امام روشن می سازد . مخصوصا با توجه به اینکه امام درسین کودکی بود وخداوند هم تا  
اواخرسالهای عمر امام رضا (ع) به ایشان فرزندی عطا نکرده ، همین باعث پیریشانی عده ای پیروان اهل بیت (ع)  
درمورد جانشینی امام رضا (ع) گردیده بود ، لذا درهرمناسبتی که امام هشتم (ع) راملاقات می کردند ازایشان  
درموردجانشینی پرسش می نمودند وامام هم به آنها اطمینان می داد که جانشین اوفرزندش است.  
بالاخره خداوند آن فرزند را به اوعطا نمود ، وقتی که امام جواد (ع) متولد شد ، طبعا سؤالات بسیاری جهت  
شناختن جانشین اوبه سویش سرازیر شد که آیا محمد جواد (ع) که کودک است امام وجانشین خواهد بود؟ اگر  
چنین باشد او چگونه سختی وبارامامت را با آن سن وسال کم به دوش می کشد ؟ امام رضا (ع) هم تأکید می کرد  
که امام پس از خودش فرزندش محمد جواد (ع) است واوست که شایسته این مقام است .

حاکم ابوعلی فرزند احمد بیهقی نقل کرد که محمد بن یحیی صولی به من گفت که عون بن محمد به ما گفت :  
ابوحسین بن محمد بن ابی عباد که همراه فضل بن سهل کاتب امام رضا(ع) بود گفت : امام رضا هیچ وقت  
پسرش امام جواد را با اسم صدا نمی کرد ، بلکه همیشه اورا باکنیه یاد می کرد ومی گفت : «ابوجعفر (ع) به من  
نوشت ومن به ابوجعفر که درمدینه زندگی می کرد وكودک بود نوشتم ، اورا باتعظیم خطاب می نمود وابوجعفر  
(امام جواد) درنهایت فصاحت وبلاغت وزیبایی پاسخ می داد ومن شنیدم که امام رضا می فرمود : ابوجعفر وصی  
من وجانشین من بعد از من درمیان خاندانم است .» (5)

بدیهی است که مسأله اعجازآمیز خردسالی امام مبتنی بربنیادهای پوشیده وغیبی جهان است ، آن کس که  
بتواند درچنین سن وسالی ، رهبری قومی را که در سرزمینهای دوروزدیک گسترده بودند ، عهده دار شود ودربرابر  
تهاجم انبوه دشمنان ازجان نلغزد وپایداربماند ، هاله ای از الهام غیبی را برگردوجود خویش دارد .  
این بود که شیعیان بوجود حضرت دلگرم می شدند و در طریق حق جویی و عدالت طلبی گام می زدند . از آن  
حضرت نقل است که فرمود : «ستمگر ویاری کنند ه اووراضی به عمل او ، شریک یکدیگرند ویا روز اجرای عدالت  
درباره ظالم دشوارتر است ، ازروزستمکاری ظالم برمظلوم .» (6)

مأمون پس از شهادت امام رضا ، امام جواد را به بغداد آورد تا او را تحت کنترل خود درآورد ومدینه را که بعنوان  
کانون خطر و شورش علویان احساس می شد از وجود محورخالی سازد. وقتی امام به بغداد تشریف آوردند دربار  
ومشاهیر عصر جهت تحقیر آن حضرت که در آن زمان 10-11 سال بیش نداشت ، جلسه ای تشکیل دادند تا  
سؤالات حل نشده خویش را مطرح نمایند ، دراین جلسه که از سوی مأمون تشکیل شده بود یحیی بن اکثم  
قاضی القضا ه حکومت عباسی روبه امام جواد (ع) کرد وسؤال کرد : درباره شخص محرمی که مرتکب شکارشده  
است چه می فرمایید ؟

امام درپاسخ به سؤال وی چنان حکیمانه شقوق مختلف قضیه را متذکر شدند که یحیی عاجزانه از امام خواست  
تا حکم صورمختلف قضیه را بیان فرماید.  
آن حضرت شروع به سخن فرمود :

این مسأله صورتهای فراوانی دارد ، آیا درخارج حرم بود ه یا درداخل ، از حرمت این کار اطلاع داشته یانه ، عمدا کشته یا سهوا ، بنده بود ، یا آزاد ، صغیر بود ، یاکبیر ، بار اول بوده یا باردوم ، صید پرنده بود ، یا غیر پرنده ، کوچک بوده یا بزرگ ، کشنده ازکار خود پشیمان شد یا قصد تکرار آن را دارد ، درشب صید کرده بود یاروز ، احرام اواحرام عمره بود یا احرام حج ؟

پس از بیان مفصل امام در رابطه با شکار محرم ، حضرت روبه حضاران نمود سؤالی مطرح کردند که همگان از پاسخ بدان فروماندند وامام به مسأله مذکور نیز پاسخ فرمود .

### درباره شهادت حضرت امام جواد (ع)

روایتهای گوناگونی وجود دارد ، اما آنچه از تفحص متون روایی برمی آید این است که آن حضرت به دست همسرش ام الفضل دختر مأمون وبه نیرنگ وفرمان معتصم عباسی مسموم گشت وبه شهادت رسید . مرحوم علامه محمدحسن مظفر آورده است که خلیفه علما را گرد می آورد تا با آن حضرت مناظره نمایند به این گمان که دراولغزشی بیابد وازمقام ومنزلت اوبکاهد .

يك بار نامه هایی راجعل كرد كه مردم را به بيعت آن حضرت فرامی خواند تا بهانه ای برای هتك حرمت امامت باشد ، اما این توطئه ها عاقبتی جزافزونی مرتبت امام علی (ع) درپی نداشت ازاینرو کینه وخشم معتصم افزونی گرفت ، يك بار اورا به زندان افکند وزمانی كه تصمیم به قتل آن حضرت گرفت او را از زندان آزاد كرد وهمسر آن حضرت دختر مأمون را وادار كرد تا حضرت را بازهر به شهادت برساند ، پس از شهادت حضرت شیعیان اطراف خانه او اجتماع کردند وچون معتصم درصددبود كه آنان را از تشییع پیکر آن حضرت بازدارد ، با شمشیرهای آخته برای پایداری تا پای مرگ هم پیمان شدند .(7)

پی نوشتها :

1- زندگانی سیاسی امام جواد - جعفر مرتضی العالمی - ترجمه سید محمد حسینی - ص26

2- اصول کافی - ج 1- ص214

3- بحار الانوار - ج 50- ص35

4- همان - ص99

5- سرچشمه های نور - امام جواد (ع) ص85

6- بحارالانوار- ج50- ص97

7- تاریخ الشیعه - ص57-58